



گفتگو با استاد علی تهرانی در چهل و دومین سالگرد انقلاب اسلامی

<http://www.ALI-TEHRANI.com>

۲۲ بهمن ۱۳۹۹

مصطفی خمینی : پدرم می خواهد ضربه به روحانیت بزند !

در یک گفتگوی تلفنی کوتاه ، استاد علی تهرانی در چهل و دومین سالگرد انقلاب اسلامی ، با وجود کهولت سن، بیماری و ضعف جسمانی به پرسشی که از ایشان نموده بودم پاسخ دادند. یادآوری می کنم که ایشان هم اکنون در سن 95 سالگی هستند.

پرسش من از استاد تهرانی :

✓ استاد با سپاس از قبول این گفتگو و با توجه به حال جنابعالی ، تنها یک پرسش - که به نظرم اساسی است - از شما دارم. استاد به نظر شما چه شد که نظام کنونی با این همه ظلم و جور بر مردم ، به قدرت رسید ؟

استاد تهرانی بسیار قاطعانه بیان نمودند :

✓ همه این خونها ، همه به خاطر این بر زمین ریخت که خمینی گفت : جمهوری اسلامی نه یک حرف کمتر و نه یک حرف بیشتر. مردم و حتی سیاستمداران ایرانی آنزمان نفهمیدند این مطلب درست نیست. به یک دلیل ساده که شرایط فعلی مغایر با شرایط زمان صدر اسلام است. به هیچ عنوان آنچه در صدر اسلام ممکن بوده است را نمی توان امروز تصور به احیایش نمود. « جمهوری ایران » می بایست به انتخاب گذاشته می شد و نه جمهوری اسلامی !

آنزمان تنها آقای شریعتمداری فهمید که قضیه چیست. ما و مردم همه سکوت کردیم و اعتراض به موقع ننمودیم. من به آقای شریعتمداری ارادت داشتم و خدمتش زیاد می رفتم. همان زمانی که خمینی دستگیر شده بود نیز (قبل از تبعیدش به عراق) من خدمت آقای شریعتمداری میرسیدم. در خاطراتم به این فعالیتهایم در آنزمان اشاره مفصل کرده ام. الآن توان لازم برای بیان جزئیات را ندارم. به خاطراتم مراجعه کنید. غرض ، تمام این خونریزی ها ، تمام این نابسامانی ها به این خاطر شد.

من یک تذکرنامه از آقای شریعتمداری داشتم که در آن ایشان خمینی را لجاجت خطاب کرده بود. آن را در شورای خبرگان قانون اساسی از جیبم دزدیدند. قضیه مفصلی است. تعریف مفصلش قدرت روحی و جسمی می خواهد که من امروز دیگر ندارم. بله. تعجبی که تو مجلس خبرگان از جیب من دزدیدند.

می بایست همان اول جلوی این خلافکاری را می گرفتیم. به «جمهوری اسلامی نه یک حرف کمتر و نه یک حرف بیشتر» خمینی می بایست نه می گفتیم. باید به او می گفتیم که یک حرف بیشتر لازم است و آن اینکه: این زمان غیر آزمان است. حیف، حیف، حیف! آقای شریعتمداری را کشتند. رفتند پیش آقای شریعتمداری و به او گفتند که تو حزبت را منحل کن. گفت: نیازی به انحلال کردن من نیست. در هر صورت غیر خودتان را شما سرکوب می کنید و از بین می برید!

آقا مصطفی (فرزند ارشد خمینی) میگفت که پدرم می خواهد ضربه به روحانیت بزند. شریعتمداری این را فهمیده بود.

آقا مصطفی میگفت: پدرم با این روحانیت مخالف است و اینجور کارهای مستهجن را انجام می دهد که روحانیت برچیده شود. صحبت‌های خمینی هست. آنموقع او تنها می گفت: اسلام عبارت است از نماز و روزه و ... این بخاطر این بود که شرایط آنروز برایش ایجاب می کرد که اینچنین اسلام را خلاصه کند. نفهمیدند و نفهمیدیم خمینی را! بعضی ها متهمش میکنند که هندی است. من فکر می کنم که از همه مهمتر متوهم و نادان بود. خیال می کرد که اینجوری است. متوجه نبود که آقای شریعتمداری و امثال ایشان، شرایط زمان را نگاه می کنند. علمای سابق مثل شیخ بهایی، شرایط زمان را نگاه می کردند.

الان وارثینش در حکومت مشتی رذل هستند که من فکر می کنم که حتی به خدا و پیغمبرش هم اعتقاد چندانی ندارند.

البته من هم آنزمان بودم و اعتراض نکردم. آنوقت موافق با اینها بودم. ولی خیلی زود مخالف شدم. من همان اول اعتراض نکردم، بلکه تایید کردم خمینی را، مثل خیلی های دیگر! خیلی ها مثل مرحوم دکتر ملکی مخالف بودند ولی مخالفت خودشان را در آغاز این حکومت بیان نکردند.

22 بهمن 1399

گفتگو و ویراستاری از دکتر محمود مرادخانی